

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

الحاج خليل الله ناظم باختري

همبورگ - سوم جنوری 2012

یار مهربان

{م} مهربانی میکند ——— دوستان
{م} مهربان است چون برای مردمان
{ه} هر که بدخواه وطن باشد به او
{ش} شاهد مقصود او باشد وطن
{ش} شامخ و شایسته و شاداب بود
{ر} رهرو راه حقیقت بوده است
{ا} ار بگویم راست میگویم که من
{ح} حرمت مردم نگاه دارد از آن
{د} دوست میدارد ——— افغانیان
{ا} از اول خصم است و خصم جاودان
{م} ماه و پرویش بُود افغان ستان
{ه} هجر میهن بُرده اش تاب و توان
{ی} یا خداوندا دهش باغ چنان
{ح} حاذق هستم در زبان و در بیان

{د} دل به {ناظم} گفت و من کردم دُعا

{ی} یمن و ایمن باشدش کون و مکان

درین پارچه شعر نام دوست عزیزم "محمد هاشم شهری احدی"،
شاعر و نویسنده، در صنعت توشیح عیان شده است.